

روابط میان عدالت کیفری رسمی با ساز و کارهای محلی

عدالت ترمیمی در قتل های ناموسی: نمونه پژوهشی

شهرستان اهواز

سولماز اصلان بیگی

دکتر مجتبی جعفری استادیار دانشگاه سمنان

چکیده :

نه تنها جرم از زمان خلقت انسانها و شکل گیری جوامع میان آنان وجود داشته، بلکه جرم قتل های ناموسی به عنوان قتل های عمدی که از هزاران سال پیش در سرزمین های کهن اتفاق افتاده و تا به امروز با وجود پیشرفت، ترقی و مدرن شدن اجتماعات و گستره ی اطلاعات در اقصی نقاط جهان و نیز با روشنگری دیدگاههای آحاد ملت به پدیده های اجتماعی، شاهد فجایع بزرگی علی الخصوص، در کشورهای حوزه خلیج فارس هستیم.

مجازات های شخصی و غیررسمی با نشستهای خانوادگی عشایر عرب و لر که عمده ترین و آشکارترین آن قتل های ناموسی استان خوزستان می باشد، در حقیقت رابطه ای است که میان عدالت ترمیمی و ساز و کارهای سنتی جامعه محلی بر سر مجازات نمودن نوامیس خود که، افتخار و بازگرداندن آبروی رفته خواهد بود، با عدالت کیفری و رسیدگی های رسمی قضایی از طریق گفتگو و مصاحبه و خطرهای فراوان جهت کسب اطلاعات مخفیانه میان این دو نهاد کسب گردیده است.

دختران و زنانی که با دلایل گوناگون و به شیوه های متفاوت به قتل می رسند و اکثر قاتلین از خانواده یا عشیره ی خود می باشند. اولیای دمی که با گذشت خود از قصاص نفس جنبه خصوصی جرم را منتفی

کرده و حتی دیه مقتوله نیز پرداخته نخواهد گشت. دستگاه عدالت کیفری با در نظر گرفتن و صلاحدید قضات مربوطه، جنبه عمومی جرم قتل را گاه تا ۱ سال تقلیل داده و از تخفیف مجازات استفاده می کنند. کلید واژه ها :

تعامل، قتل های ناموسی، عدالت ترمیمی، عدالت کیفری، جامعه محلی، جنبه عمومی جرم، جنبه خصوصی جرم

مقدمه

از دیر باز کنترل بزه، از جنبه های مختلف، فراتر از ظرفیت نهادهای رسمی و دولتی بوده است. یکی از جنبه ها محدود بودن منابع و امکانات نهادهای نظام عدالت کیفری رسمی، که میزان کارایی و اثربخشی این نهادها را همواره با تردید مواجه کرده است. دیگر آن که به نظر می رسد، تأمین امنیت و عدالت، لزوماً، به اقدام های نهادهای رسمی - کیفری وابسته نمی باشد. به عبارتی باید پذیرفت که بخشی از ساز و کارهای تأمین کننده امنیت و عدالت را باید خارج از مرزهای نهادهای رسمی و مستقل از سیاست های مراجع تقنینی، قضایی و پلیسی جستجو کرد، به ویژه در این میان، جنبه نخست؛ یعنی ضعف منابع و امکانات را نیز باید مدنظر داشت. اعتبار و نقش دادن به مردم، در نظام عدالت نیز، می تواند اعتماد آن ها را جلب نموده و اجرای عدالت را، آسان سازد. از این رو است که، امروزه حکومت ها راهی جز روی آوردن به سوی نهادهای « نیمه رسمی، یا غیررسمی و غیر دولتی» نمی بینند.

از این رو، هدف مهم سیاست جنایی مشارکتی، تضمین حق امنیت جامعه با ترکیب هوشمندانه ی پیشگیری و پاسخ دهی مجازات و بازپذیر سازی اجتماعی بزهکاران است. برخی این موضوع را انتقال افراطی وظایف دولت به بخش خصوصی می دانند. زیرا معتقدند حق تعقیب و مجازات در انحصار دولت باید باقی بماند. در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که: میزان مداخله ی دولت در پیشگیری و سرکوب بزه باید به حداقل برسد، چه پیش از آنکه دولت در پیشگیری و سرکوب بزه باید به حداقل برسد چه پیش از آنکه دولت یا جامعه ای به مفهوم امروزی وجود داشته باشد و پیش از پدیدار گشتن حکومت ها و ارایه ی مفاهیمی، چون «نظم عمومی» که همواره دست آویز حاکمان، برای تعقیب برهم زندگان آن (مجرمان) بوده

است ، مردم و جامعه خود، به ناقضان حقوق فردی یا اجتماعی پاسخ می داده، یا پاسخ ها را، سازمان می بخشیده اند، از این رو؛ حق تعقیب مجازات، پیشگیری یا سرکوب از بزه را، نه تنها، نباید منحصر به دولت دانست که، برعکس این جامعه ی مدنی و مردم هستند که در اتخاذ واکنش و دادن پاسخ به کژمداری و بزه نسبت به دولت ها به دلایل تاریخی حق تقدم دارند.

رویکرد مشارکتی در فرهنگ کهن ایرانیان، چه پیش از اسلام، یعنی در روزگاران باستان و چه در تعالیم اسلامی، مورد توجه بوده است. دعوت به صلح و سازش و ... اصلاح ذات البین و ترجیح عفو بر قصاص، و انجمن های مذهبی در حمایت از افراد آسیب پذیر و خانواده های آنان ، از مصادیق سیاست جنایی مشارکتی است. با آنکه در روزگاران گذشته و در قوانین مدون، همچون قانون اورنامه ی سومری ها قانون نامه ی حمورابی، قوانین مدون ایران باستان ، قوانین الواح ۱۲ گانه ی رومی ، و قواعدی از عدالت ترمیمی و جبران خسارات که با مشارکت طرفین دعوا تأمین می شده وجود داشته است. ولی با این همه بشر از دیرباز، با تشکیل جامعه به دور از مداخله ی دولت ها، خود، به کژروی از معیارهای جامعه، که ما امروزه در قالب کژمداری یا بزه تعریف می کنیم، پاسخ می داده است. زیرا پیش از تشکیل دولت ها، همواره در رویارویی با کژمداری و جرم این خود جامعه بوده که، واکنش نشان می داده است و بنابراین از حیث تاریخی، مشارکت مردم در پاسخ دهی به پدیده های کژمدارانه و جرم بر پاسخ های دولتی و دولت ها تقدم داشته است.

سرزمین میان رودان یا بین النهرین که محل پرورش نخستین و یکی از پیشروترین تمدنهای باستانی که اقوام مختلفی را به خود دیده است که از جمله می توان به هیتی ها، آشوریان، کلدانیان و بابلیان اشاره نمود. در خاور دور نزدیک باستان ، کاتبان که برای خود، طبقه ای خاص و جدا از روحانیون در خدمت پادشاه بودند ، متخصص حقوق شده و ریش سفیدان و مشایخ محل را که پیشتر عهده دار قضاوت بودند کنار راندند. این نشان از سبق و اصالت عدالت مشارکتی، بر عدالت رسمی و دولتی است و حکایت از این دارد که، پیش از آن طبقه ی خاص ریش سفیدان و مشایخ محل، در حل و فصل دعاوی مشارکت داشتند. به روایت ویل دورانت، نویسنده ی مشهور تاریخ تمدن، در بابل باستان، در هر استان یا شهرستان شوراهای محلی از امینان و ریش سفیدان وجود داشت که، به اختلاف ها رسیدگی می کردند، حتی در هنگام تسلط آشوریان نیز، این شوراهای محلی، تا حدی از استقلال داخلی برخوردار بودند. پس از گسترش دین مبین

اسلام در ایران، در طی دو سده، حکومت مستقیم اعراب و پس از به قدرت رسیدن طاهریان و در طول حاکمیت های ایرانی و ترک مقارن عصر عباسیان، تا براندازی خلافت آنان به دست هلاکوخان مغول -۶۵۶ ه.ق. نظام حقوقی حاکم در ایران، همان نظام شریعت اسلام بود. در طول این مدت دراز، تفکیک قوایی وجود نداشت؛ چرا که انتصاب قاضی از سوی خلیفه، حاکم و یا سلطان بود. ویدادهای خشونت و قتل همه روزه از رسانه های کشور شنیده و دیده می شود.

قتل ها انواع مختلفی دارند. گاهی سیاسی، گاهی قتل بی گناهان از سوی مخالفان مسلح دولت و گاهی هم قتل های ناموسی و خانوادگی. هنگامی که واژه ی خشونت به گوش می رسد ذهن انسان غیرمترقبه متوجه زنان می گردد؛ چرا که بیش ترین خشونت در مقابل آنان روی می دهد. زنانی که بر پایه اصول و قوانین نانوشته ی هزاران سال پیش در میان عشایر، چه به صورت ارادی یا غیرارادی با جلسات، نشست های خانوادگی و محکمه های غیرعلنی مورد خشونت قبیله ای قرار گرفته و تقدیر یکایک آنان مرگ به دست عزیزان و خانواده هاشان می باشد. در این میان تعاملی که میان این دو نوع از عدالت (کیفری و ترمیمی) در قتل های ناموسی استان خوزستان است بسیار تأثیرگذار و تا حدودی سبب اینگونه از قتلها شده است.

گفتار اول: رسیدگی های غیررسمی و روند کیفری قتل های ناموسی در ایران

با نگاهی به کتاب "فاجعه خاموش" دکتر پروین بختیارنژاد و بیان مسایل و مشکلات عدیده، آمار و قربانیانی که اکثر اوقات پنهان می ماند به این نتیجه می رسیم که توجه و کشش خاص ایشان به سرنوشت غم انگیز زنان فرودست جامعه باعث شده که حوزه تحقیقاتی اش را بر زنان آسیب دیده از ستم جنسی متمرکز کند. ضعف قانون یکی از علل اصلی اینگونه قتلها است که معیارها را شخصی دانسته مثال بارز آن ماده ۶۳۰ ق.م اسلامی که این اختیار و اجازه را به مردان می دهد که در صورت مشاهده همسرشان با مرد بیگانه در فراش می تواند هر دو را به قتل برساند در حالیکه بسیاری از این قتلها در صورت شکست زناشویی، نافرمانی، عدم تمکین جنسی و حتی سهل انگاری در وظایف زناشویی بوده است.

کارشناسان علوم اجتماعی معتقدند: وقوع قتل های ناموسی در شهرهای جنوبی که بیشتر در میان عشایر محلی رواج دارد به دلیل عدم مهار آن و نهادینه شدن در اجتماع به یک مشکل جدی تبدیل شده

است. عرف محلی، قوانین ساختگی قبیله ای، احساس شرم و گناه و بدنام شدن این اجازه را می دهد که مجازات شخصی انجام داده بدون توجه به قوانین مدون موجود که اغلب به شکل سربریدن، کشتن با چاقو و یا اسلحه و به ندرت با خفه کردن زنان انجام می شود. اما شایع ترین و دردناکترین قتلها سر بریدن است. گاهی مثله کردن جسد با خشونت شدید و گاهی گذاشتن آن در دید انظار عمومی، نشان از فراری نبودن قاتل و با افتخار بیان کردن این پدیده فاجعه بار است. در پرونده ای که مقتول خواهر سی و یک ساله قاتل بوده و با ضربات چاقو کشته شده بود قاتل (برادر) که در زندان به سر می برد بیان کرده وقتی لکه ننگی در خانواده از سوی دختر یا زن ایجاد می شود نمی توانیم به سادگی از این موضوع بگذریم و تنها راه حل، کشتن او است. زیرا با کشتن است که ننگ شسته می شود و گرنه باید یک عمر با ننگ و عار زندگی کرد.

یکی دیگر از مسوولان هم که تمایلی به ذکر نامشان نداشتند؛ با اشاره به اینکه سی درصد قتلهای استان خوزستان، ناموسی است می گوید: اهواز، آبادان و شادگان به ترتیب دارای بیشترین آمار قتلها می باشند و سال ۸۵ و ۸۶ بیشترین آمار قتلهای ناموسی را در استان داشتیم. به طوریکه هر دو ماه دو قتل و سالی حدود ۱۰ قتل به ثبت رسیده است. فرد قاتل بعد از کشتن زن مربوط توسط خانواده، مورد تشویق قرار می گیرد و گاهی با کل زدن، پاییکوبی و یزله (نوعی رقص عربی) و شلیک هوایی او را تا محل محاکمه قضایی و یا زندان همراهی می کنند. و این در حالی است که از برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری برای مقتوله خبری نیست و دفن او هم با اکراه انجام می شود. قاتل شاکی ندارد و اولیای دم که خود از زمره قاتلان هستند، نظر خود را از عدم قصاص قاتل اعلام می کنند.

یک حقوقدان در این رابطه می گوید: طبق قانون وقتی قاتل شاکی خصوصی نداشته باشد، دولت قاتل را به سه تا هفت سال حبس محکوم می کند که مجازاتی نه عادلانه است و نه سنگین. ثبت اینگونه فجایع و قتلها درکشوری مانند ترکیه راحت تر و دقیق تر صورت می گیرد. اما در کشور ما بسیاری از قتلهای مذکور پنهان مانده و گزارش نمی شوند. این دختران خیلی خاموش کشته می شوند و خبر سرگذشت و داستانشان هم با خودشان دفن می شود. یکی از اصلی ترین وظایف وکلا، قضات و حقوقدانان در یک جامعه پویا، فاصله گرفتن از روزمرگی و بی توجهی به مسایل، مشکلات و دردهایی است که تقریباً هیچ راه حل مناسبی برای آن وجود ندارد. در بسیاری از جوامع نه چندان پیشرفته وقتی قتلی

صورت می گیرد نه تنها در تمامی رسانه ها بیان شده، بلکه کارشناسان و روانشناسان به دنبال راه حل و پیشگیری از اینگونه فجایع بر می آیند. اما در کشور ما با وجود اینکه از لحاظ نیروی انسانی، تولید فکر و اندیشه در موقعیت مناسبی قرار داریم. بازهم مسایل مهم و ریشه دار نادیده انگاشته شده و کمتر کسی در آن باب سخن می گوید.

الف: آیین نهوه یا قتل‌های ناموسی

برای نهوه کردن و اجرای مراسم، به ترتیب پدر، برادران، در زمانی که همسر داشته باشد، عموها عموزاده ها، در صورت داشتن فرزند، فرزندان زن، سپس جوانان عشیره از سن ۱۷ تا ۲۵ سال که بیکار مجرد و تحصیل کرده نباشند و اگر چنین فردی پیدا نشد، افراد دیگر که تعدادشان کم نیست انتخاب شده که بیشتر مستضعف و فقیر باشند و در فقر شدید فرهنگی و معنوی و مالی قرار دارند. در نهوه کردن یا قتل ناموسی، نخست برادران، عموزاده ها، عموها، پدر و سپس سایر افراد ذکور خانواده (بیت) در اولویت هستند. اما^۱ اگر شخص انتخاب شده از این عمل سرباز زند، باید به منطقه دوری رفته و از طایفه طرد خواهد شد. علی ایحال، به محض مشاهده ی آنان حتی پس از سالیان متمادی رسوم دیرینه (قتل قربانی) عملی می شود.

نکته جالب در قتل‌های ناموسی تعجیل قاتل در انجام قتل است. در حالیکه در موارد غیر از قتل ناموسی قاتل با انگیزه، برنامه ریزی در هنگام دیدار در زندان، یا محل کار یا تحصیل یا مواردی شبیه این عمل شنیع خود را انجام می دهد. اما آنچه که از نظر عشیره مهم است، انجام قتل است. بدون توجه به شرایط مکانی و زمانی است. قاتل به هیچ عنوان مجازات نشده و در کمال آرامش به زندگی خود ادامه داده و با افتخار از کنار مردم رد می شود و قتل عمد که در قانون مجازات اسلامی مجازاتش قصاص است و در قرآن هم بسیار به این موضوع تأکید می کند، نادیده انگاشته شده و اولیای دم که یا خود قاتل بوده یا کس دیگری است از قصاص او گذشته، جنبه خصوصی جرم منتفی گشته و پرونده قتل به این راحتی مختومه می گردد. تمام این جریانات نسل به نسل منتقل شده و بارها شاهد این بوده ایم که کودکان ۹ ساله همراه اقوام خود به قتل مادر دست زده اند.

هرگاه دو طایفه باهم متخاصم شده و یا درگیری با هم پیدا کنند و نتیجه این درگیری به قتل یا به جراحت منتهی شود، مسئله فصل در اینجا بوجود می آید که از طرف طوایف، غیر از دو طایفه متخاصم

میانجی گری می شود و از طرف خانواده مقتول یا مجروح طلب عفو و بخشش می کنند و برای اینکه مسئله درگیری ادامه پیدا نکند، مهلتی از طرف خانواده مورد تعدی قرار گرفته می گیرند که بین این دو طایفه تا مدتی آرامش برقرار گردد تا به درگیری های شدیدتری منجر نشود. طایفه سوم (فریضه) به عنوان واسطه ی دو طایفه که صاحب نفوذ و قدرت است از جانب شیخ قبیله یا عشیره مورد تعدی ، به شیخ قبیله فرد متعدی خواستار برگزاری مراسم فصل گشته و به همین منظور مراسم فصل پس از گرفتن عطوه (مدت زمان آمادگی) صورت می گیرد ، با حضور سران و بزرگان قوم درباره نوع مجازات ، میزان و نحوه اجرای حکم بحث و گفتگو می کنند. فصل را خانواده قربانی تعیین می کنند .

جلسه با قرائت آیاتی از قرآن کریم، نقل احادیثی از اهل بیت و بیان سرگذشت افراد دیگر آغاز می گردد البته در بسیاری از موارد به دلیل ایجاد تفاهم و آشتی میان دو طایفه از مهارتهای سخنوری و یادآوری این مطلب که پایین آمدن ارزش قبیله به انجام خطا و طایفه ای خوب و خوشنام است که گذشت و عفو داشته باشد سربلند خواهد بود. درگیری، عصبانیت و خشم مشکل را حادتر کرده و از آوازه ی عشیره می کاهد استفاده می گردد . در پنجاه سال گذشته، زنان را حتی تا ۴ تن (فصلیه) به عنوان فصل یا دیه غیرشرعی به طایفه قربانی می پرداختند. اما امروزه از پسرانی که دبستان را آغاز نموده اند تا مردان و کهنسالان طوایف، میزان دیه تعیین شده را پرداخت می نمایند.

ب: چگونگی تأثیرپذیری ارتکاب قتل‌های ناموسی از روند رسیدگی کیفری

رابطه^۱ جامعه ی محلی با پدیده ی مجرمانه یک رابطه ی نسبتاً پیچیده ای است. بر همین اساس تعیین نقش جامعه محلی در حل و فصل مشکلات ناشی از وقوع پدیده ی مجرمانه بسیار سخت می باشد. زیرا اولاً جامعه (به عنوان یک هویت مستقل) توسط رفتار مجرمانه تحت تأثیر قرار می گیرد و توسط همین پدیده به ساختمان جامعه آسیب می رسد؛ بنابراین نیاز دارد که آسیب های وارده بر خود را عنوان نموده و ترمیم خسارت های وارده بر خود را بخواهد. ثانیاً، جامعه به عنوان یک مجموعه ی متشکل از افراد خاص

۱- شریف زاده، علی، بررسی مفهوم، نقش و جایگاه جامعه محلی در فرایندهای میانجیگری و شورای حل اختلاف، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، دوره ۲، شماره ۲. بهار ۱۳۸۶.

در برابر اعضای خود اعم از بزه دیده و بزه‌کار برای تأمین رفاه و امنیت آنها مسئول می باشد. دولت مدرن، جامعه‌ی مدنی را از دسترسی به فرصت‌های یادگیری مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی مهم محروم می سازد. ایفای هر یک از این نقش‌ها و مسئولیت‌ها از طرف جامعه‌ی محلی متناسب با اهداف هر یک از برنامه‌ها و طرحهای عدالت ترمیمی، صورت می پذیرد. بنابراین نقش جامعه محلی در جهت حل و فصل مشکلات ناشی از جرم، بر اساس مسئولیت‌هایی که بر عهده دارد و اهدافی که هر برنامه‌ی خاص دنبال می کند شکل می گیرد.

ج: نقش دادسرا در تصمیم به قرار ترک تعقیب قتل‌های ناموسی

از دوگانگی صلاحیت اعضای دادسرا که از مفهوم مخالف تبصره ۵ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، چنین استنباط می گردد که بازپرس با صلاحیت مستقل از دادستان وظیفه انجام تحقیقات مقدماتی را به عهده داشته و به همین منظور دخالت دادستان به حکم قسمت آخر بند «و» ماده ۳ قانون اصلاحی ممنوع است. همچنین بر مبنای بند «ل» ماده مذکور، صدور کیفرخواست پس از قرار مجرمیت توسط بازپرس می باشد، هرچند که بند «ه» ماده ۳ حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را به بازپرس تبیین می نماید.^۱

سیستم موقعیت داشتن تعقیب کیفری که بر اساس آن اختیار می یابد امر تعقیب را ترک کند، در نظامهای حقوقی خارجی مورد توجه قرار بوده است. برخی از نظامها اختیار مزبور را به مرحله شروع تحقیقات مقدماتی یا رسیدگی محدود کرده و معتقدند به محض اینکه تعقیب کیفری آغاز شد، دادستان باید از قاعده قانونی بدون تعقیب تبعیت نموده و دیگر نمی تواند از ادامه آن خودداری نماید. برخی سیستم‌های حقوقی نیز اختیار دادستان را در تصمیم به عدم تعقیب کیفری به تمام مراحل اعم از بدوی، تجدیدنظر و فرجامی تعمیم داده اند.

در حقوق ایران، قاعده عامی که به دادستان اجازه دهد در جرایم تعزیری، ولو جرایم غیرمهم تصمیم به عدم تعقیب کیفری و یا قرار ترک تعقیب، پرونده را بایگانی نماید، وجود ندارد، اما وجود چنین اختیاری را نمی توان در مقررات کیفری انکار نمود و سیستم عدم تعقیب (با وجود اینکه مجازات قتل

۱- سوادکوهی فر، سام، دادسرا در نظام دادرسی کیفری (قسمت اول)، نشریه دادرسی، دوره ۷، شماره ۳۹، ۱۳۸۲.

قصاص بوده و جزء جرایم اصلی است نه تعزیری) راه را بر کشف جرم و روند یک رسیدگی عادلانه کیفری می بندد. مواردی همچون قبیح بودن جرایم ارتكابی، مخصوصاً در رابطه با قتل‌های ناموسی (زنا با محارم و یا بارداری از محارم)، فقدان شکایت و شاکی، نبود آثار و دلایل کافی برای قتل ناموسی و عدم کشف جسد (سوزاندن، غرق شدن و یا خورده شده توسط حیوانات موزی) منجر به عدم تعقیب کیفری شده و از میان چندین قتل به نام ناموس، تنها موارد انگشت شماری توسط اولیای دم و مردم گزارش گردیده، مابقی فاقد آثار و دلایل قانونی، جهت پیگیری و محاکمه می باشند. بازپرس^۲ شعبه ویژه قتل اهواز در سال ۱۳۸۹ نشست خبری با ایسنا داشته و گفت: اعتماد نداشتن به قانون و تسلیم نبودن در برابر آن مسأله‌ای است که در بیشتر قتل‌ها به ویژه قتل‌های ناموسی اهواز دیده می‌شود و در بیشتر موارد قاتل به دلیل نداشتن اعتماد به قانون یا تسلیم نبودن در برابر حکم قانون به صورت خودسرانه عمل می‌کند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - منطقه خوزستان - سیدمجتبی برهانی در جمع خبرنگاران اظهار کرد: در بیشتر قتل‌هایی که در اهواز اتفاق می‌افتد، مسایل فرهنگی دخالت دارد و اگر برخی فرهنگ‌ها و آداب و رسوم تعدیل یا ممنوع شود آمار قتل‌ها نیز کاهش می‌یابد.

د: نقش دادسرا در تصمیم به قرار منع تعقیب کیفری

اگر بر طبق ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و بند «ک» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قاضی دادسرا به این نتیجه برسد که متهم عمل انتسابی را مرتکب نشده و دلایل برای توجه اتهام به او کافی نیست و نیز هنگامی که عمل متهم فاقد وصف کیفری است قرار منع پیگرد صادر می‌شود.

این قاعده که به موقعیت داشتن یا مفید بودن تعقیب نیز معروف است به مقام تعقیب اجازه می‌دهد که در صورت مفید نبودن تعقیب اقدام به بایگانی کردن پرونده در جرایم بسیار کم اهمیت و اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب به صورت موقت در سایر جرایم نماید. البته دادستان در ظرف پنج روز، مهلت اعلام نهایی نظر خود را در این موضوع با توجه به این قرار دارد. صدور قرار منع تعقیب موجب فراغ دادرس می‌شود و طبق بند ن.م ۳ ق. اصلاحی ۱۳۸۱ مشمول اعتبار امر مختومه است، جز در مواردی که قانون خود شمول قضیه محکوم بها را مورد پذیرش قرار ندهد. با وجود گزارش پزشکی قانونی مبنی بر آثار سوختگی

ناشی از برق گرفتگی و با وجود اظهارات و تقریرات قاتل و شرح ماقع که شاهد ارتکاب جرم بوده و به دلایل ناموسی و احساس غیرت سیم برق را به زن برادر خود وصل و او را از هستی ساقط نموده است. بازپرس ویژه قتل؛ شواهد و دلایل را مبنی بر قتل کافی ندانسته و قرار منع تعقیب را صادر نموده است.

هـ: نقش دادسرا در تصمیم به قرار موقوفی تعقیب کیفری

همیشه در دادسرا یک اصل وجود دارد و آن این است که اگر متهمی تحت تعقیب قرار گرفت رسیدگی به اتهام او متوقف نمی شود مگر آنکه به موجب قانون توقف تحقیقات ضرورت پیدا کند. قانونگذار مواردی را که منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می باشد را در بندهای شش گانه ماده ۶ و مفاد ماده ۹۵ آیین دادرسی کیفری معین نموده است. این قرار یک قرار شکلی و به معنای عدم امکان ادامه تعقیب کیفری و انجام تحقیقات مقدماتی، قطع نظر از دلایل اثبات اتهام است.

به عبارت دیگر؛ این قرار در مواردی صادر می شود که از نظر مرجع تحقیق، متهم به دلایل شکلی غیرمرتبط با ارتکاب عمل، غیر قابل تعقیب کیفری است. وقتی شروع به تعقیب امر جزایی می شود به هیچ وجه متوقف نمی شود مگر، موارد شش گانه ماده ۶ آیین دادرسی کیفری. اما لازم به ذکر است که اگرچه در قرار منع تعقیب که عمل مورد شکایت جرم (فاقد عنصر قانونی نمی باشد)، این قرار دارای اثر عینی یا بیرونی می باشد. یعنی آنکه علاوه بر مباشر جرم، مشمول شرکا و معاونین جرم نیز می شود و آنان نیز از این حیث قابل تعقیب نمی باشند، اما قرار موقوفی تعقیب بعضاً دارای اثر شخصی بوده و با صدور قرار موقوفی تعقیب همچنان حال شرکا و معاونین جرم نیز قابل تعقیب کیفری می باشند.

موارد بیان شده در رابطه با قرار منع تعقیب صادره از سوی بازپرس و رابطه اش با دادستان (بند یک، ل قسمت «۱»، ذیل بند «ن» ماده ۳ اصلاحی) در مورد قرار موقوفی تعقیب نیز کاملاً رعایت می شود. اما امکان مجدد تعقیب کسی که قانوناً برای او قرار موقوفی تعقیب صادر شده باشد وجود ندارد. علیهذا با عنایت به جمیع پرونده های مطالعه گشته، تماماً منتهی به گذشت اولیای دم مستنداً به بند دوم ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری و قرار موقوفی تعقیب صادر همچنین جنبه خصوصی جرم، متنی اعلام گردیده است.

گفتار دوم : تعامل میان عدالت کیفری رسمی با عدالت ترمیمی در مرحله رسیدگی صدور و

اجرای حکم

یکی از اصول دادرسی عادلانه که موجب رعایت تساوی سلاح ها در روند رسیدگی کیفری می شود اصل علنی بودن رسیدگی است و منظور از علنی بودن ، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه است هدف از دادرسی کیفری رسیدن به واقعیت امر و نه تشریفات صوری رسیدگی است . بنابراین جنبه ی محرمانه و سری بودن رسیدگی امری استثنایی تلقی می شود که فقط در موارد لزوم اعمال می شود. در عدالت کیفری سنتی، اصل ، بر علنی بودن رسیدگی کیفری است و به همین دلیل چنانچه قاضی بخواهد جلسه رسیدگی را از حالت علنی آن خارج کند؛ باید دارای مستند قانونی جهت عدول از اصل باشد حامیان عدالت کیفری معتقدند که یکی از ارکان مهم رسیدگی کیفری شفاف بودن روند رسیدگی است ؛ به طوری که شاکی و متهم و کلیه افرادی که خواهان حضور در جلسه رسیدگی هستند ، بتوانند از چنین حقی برخوردار باشند.

ممانعت از حضور افراد جامعه در جلسات ترمیمی ، باعث می شود که عدالت ترمیمی ، عدالتی هشدار دهنده نبوده و با بی اطلاع ماندن افراد جامعه از پاسخی ترمیمی که برای بزهکار تعیین شده و تعهداتی که در قبال خسارات ناشی از عمل مجرمانه ، بر عهده وی نهاده شده ویژگی بازدارندگی پاسخ ترمیمی کم رنگ شود . غیر علنی بودن رسیدگی ترمیمی ، حتی ممکن است موجب سلب اعتماد افراد جامعه به عدالت ترمیمی و رویه های آن شود . آنان ممکن است با بی اطلاعی از روش دادرسی ترمیمی و تعهدات ترمیمی که بزهکار مکلف به اجرای آنان است عدالت ترمیمی را محکوم به تساهل در برابر جرائم ارتكابی در جامعه کنند و از طرفی احساس عدم امنیت و تنش که در جامعه به دنبال وقوع جرم ایجاد شده همچنان به قوت خود باقی بماند. زیرا جامعه بر این تصور است که در جریان روند رسیدگی ترمیم قرار نگرفته و این حق مسلم از او سلب شده است حال چگونه جامعه به انجام دادرسی عادلانه در فرایند ترمیمی اطمینان دارد ؟

الف : عدم حساسیت نظام عدالت کیفری نسبت به ادعای خودکشی در برخی از مقتولین

با مطالعه پرونده ها در دادگاه کیفری استان خوزستان ، پژوهش میدانی و عینی در میان اقوام مختلف در زمینه قتل‌های ناموسی مواردی را مشاهده نموده که با توجه به بیانات و اظهارات اولیه قاتلین در اداره ی آگاهی و اقرار به قتل عمد، بعد از سپری نمودن دورانی در زندان اظهارات خود را در جلسات دادگاه کیفری استان تغییر داده و ادعای خودکشی مقتوله ها را بر خلاف حقیقت داشته اند. بیان مبهم چگونگی رخ دادن قتل ، حمایت و گذشت اولیای دم، برنامه ریزی قبلی صحنه قتل، فقدان شهادت شهود ، سایر ادله و موارد دیگر باعث می گردد که رسیدگی های دستگاه عدالت کیفری ناتمام مانده و منجر به صدور حکم برائت مجرمین گردد. اگرچه که مسأله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در دستگاه عدالت کیفری، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی، امری حیاتی است و با ایجاد نظام قضائی برپایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن، لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد." وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ .

از جمع اصول ۷۶ و ۱۵۶ قانون اساسی به نظر می رسد اذن مقام معظم رهبری صرفاً از حیث احراز (حدود و ثغور تحقیق و تفحص و احترام به استقلال قوه قضاییه و قاضی) توسط ایشان قابل توجیه باشد. در اسناد مختلف بین المللی از جمله، مواد ۱۰ و ۱۱ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر نیز به دادرسی عادلانه و اصل بی طرفی قضاوت قضاات به منزله ی لزوم دادرسی استناد نموده است. اما قبل از آن بی طرفی قانون گذارانه حایز اهمیت بوده که در روند رسیدگی های کیفری و صدور حکم تأثیر بسزایی داشته و تعیین کننده بوده است. اما اغلب پرونده های موجود قتل‌های ناموسی حایز این اهمیت نمی باشد.

ب : مبنای اصل بی طرفی و دادرسی عادلانه در صدور حکم کیفری

دادرسی بی طرفانه با بی طرفانه بودن نظام دادرسی که از اجزای آن بی طرفی دادرس است ، تحقق می یابد و از جمله حق های مشترک دادرسی، طرف های دعوای کیفری در حوزه دادرسی است.

دادرسی کیفری باید هم واقعاً و هم ظاهراً بی طرفانه باشد. امروزه دادرسی عادلانه به منزله حقی بشری سخن می رود و از جمله مؤلفه های دادرسی عادلانه ، رعایت اصل بی طرفی در فرایند دادرسی

است. عادلانه بودن دادرسی افزون بر بی طرفانه بودن، علنی، قانونی و مستقل بودن دادگاه و مواردی دیگر را نیز لازم دارد. در عدالت سزادهنده، بر استحقاق بزهکار بر کیفر تأکید می شود. بنابراین باید با چنان رفتار شود که او با دیگران رفتار کرده است.

قانون و قضا باید از افراد به گونه ای یکسان حمایت کند. حق برابری افراد یکی از مصداقهای حقوق بشر است. این برابری اقتضاء دارد که در فرایند کیفری چه در مرحله ی قانونگذاری و چه در مرحله قضا، با افراد بیطرفانه رفتار شود. زیرا با فرض برابری، توجیهی برای طرفداری از یک طرف در برابر طرف دیگر یا تضعیف یک طرف در برابر طرف دیگر وجود ندارد. اصول ۱۹، ۲۰ و بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی مؤید این مطلب است.

در دادرسی کیفری، به لحاظ عدم برابری واقعی طرف های دعوا و ضعیف تر بودن جایگاه متهم نسبت به جایگاه دادستان یا شاکی خصوصی، باید از بی طرفانه بودن دادرسی به تأکید سخن گفت. بی طرفی در دادرسی کیفری ناظر به مقررات شکلی است. برای مثال در یکی از پرونده ها، طبق اظهارات اولیه یعقوب که به صراحت جریان قتل را بازگو می کند و به صورت غیر مستقیم به معاونت مجید همسر آزاده اشاره می کند معلوم می گردد که آزاده به دست یعقوب کشته شده است.» گفت قبل از اینکه شما بیایید می خواستم خودم را بکشم من هم گفتم برو خودت را بکش چرا نکشتی؟ و بلند شد و چادر سفیدی که متعلق به فرزندش بود را آورد و یک چهار پایه ای زیر پایش قرار داد و دو عدد بالشت روی آنها و همان چادر سفید را روی یکی از پره های پنکه سقفی بست البته هر چه تلاش کرد نتوانست خودش را حلق آویز کند چادر سفید به دور گردنش بسته نمی شد.

داخل هال یک شال پارچه ای سیاه رنگی افتاده بود که مرحومه آنرا برداشت و یک گره به انتهای چادر زد و گفت من را بکش آدم خوبی نیستم که در آن لحظه خون جلوی چشمانم را گرفت و از حالت عادی خارج شدم در همان لحظه البته مرحومه روی صندلی (چهارپایه) قرار داشت نفهمیدم، همان شال سیاه را گرفتم و دور گردنش پیچاندم، محکم آنرا فشار داد. فقط یک تکان جزئی خورد و انگار چند روز است که مرده است. پارچه را دور گردنش بستم (یک گره زدم) از اتاق بیرون آمدم دامادمان را نزدیک درب ورودی ساختمان دیدم ایستاده بود گفتم سریعاً مرا به منزل برسان و»

اما در اظهارات بعدی که در اداره ی آگاهی به عمل آمده به قتل خواهرش اعتراف می نماید :
و اینکه به تاریخ ۸۷/۱۰ خانم فاطمه - (مادر مقتوله) با حضور در دفتر اسناد رسمی اعلام داشته موضوع خودکشی دخترش کاملاً محرز و مسلم شده است و علم و آگاهی کامل داشته، مبنی بر اینکه پسر یعقوب - ن هیچگونه نقشی در قتل مقتوله نداشته اند، لذا هرگونه شکایت در این خصوص را از خود سلب و ساقط می نمایم.

اما بازپرس به لحاظ عدم شکایت خانم فاطمه - ز به عنوان ولی دم نسبت به جنبه خصوصی قضیه قرار موقوفی تعقیب صادر و از بابت جنبه عمومی جرم، قرار مجرمیت صادر می نماید که پس از جلب موافقت دادستان پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری استان خوزستان ارسال و رسیدگی آن به شعبه ۱۶ دادگاه کیفری ارجاع گردیده است. با تصمیم مورخ ۸۸/۹ شعبه موصوف به لحاظ مشخص نبودن اولیاء دم پرونده برای رفع نقص به دادسرا اعاده گردیده است.

بار دیگر در تاریخ ۸۹/۱۲ جلسه کیفری با حضور هیأت قضایی و متهم به همراه وکیل خود و نماینده دادستان تشکیل گردیده است. سپس اتهام آقای یعقوب - ن دائر به اخلاف و امنیت عمومی در اثر ارتکاب یک فقره قتل عمدی تفهیم گردیده و متهم پاسخ داده من اتهام را قبول ندارم. خواهرم خودکشی کرده است. درحالی که از متهم سؤال شده شما در تحقیقات اولیه به صراحت به قتل عمدی اقرار نموده اید و همچنین صحنه قتل را بازسازی کرده ای چه می گوئید؟ اظهار داشته من بخاطر شکنجه هایی که در آگاهی شدم مجبور به اقدام شدم و در ادامه وکیل مدافع متهم به شرح از موکل خود دفاع و تقاضای صدور حکم به برائت موکل خود را نموده است . در پایان اتهام آقای یعقوب - ن به شرح کیفرخواست تفهیم و به عنوان آخرین دفاع اظهار داشته اتهام را قبول ندارم من او را نکشتم. اما رأی دادگاه:

با احراز مجرمیت و مستنداً به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۱ و ۵ ماده ۲۲ از همان قانون و با توجه به اعلام گذشت ولی دم و به لحاظ جنبه عمومی جرم نامبرده را به تحمل یکسال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم نموده است. گفتنی است مبنای اصل بی طرفی را باید در برابری افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به هیئت حاکمه نزد قانون و قضا، پی جویی کرد. قانون و قضا باید از افراد به گونه ای یکسان حمایت کنند و هیچ فردی در این زمینه نسبت به دیگری برتری ندارد. اعمال

و اجرای اصل بی طرفی به زمان وقوع عملی اختلاف و رسیدگی قضایی محدود نیست ، بلکه دامنه این اصل به مقرراتی که برای اختلافات بعدی « طرف های دعوا » وضع شده و به وضعیت اختلاف آمیز میان دو طرف دعوا مربوط اند. بی آنکه در عمل هنوز اختلافی روی داده باشد ، تسری می یابد. به همین منظور ملاحظه می گردد که با وجود تمامی قرائن و اظهارات متهم ، همچنین نظریه پزشکی قانونی تنها یکسال از جنبه عمومی جرم مجازات تعیین گردیده و در سایر پرونده ها بالخصوص حقوقی شاهد تعیین مجازات حبس اینچنینی برای فردی که در قسمت مشاع ساختمان مبلی قرار داده و سبب شکایت همسایگان گردیده است ، هستیم.

نمونه دیگر پرونده که فاطمه با خفگی ناشی از دارآویختگی به قتل می رسد. پدر و مادر ادعای مرگ طبیعی و سپس خودکشی او را دارند. با تشخیص کارشناس پزشکی قانونی، دیگر کشی و قتل او اثبات می گردد. پدر به عنوان مباشر و مادر به عنوان معاون به قتل دخترشان اعتراف می نمایند. قصاص پدر طبق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی نفی شده ، به تودیع وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول و غیر منقول به میزان ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و مادر(معاون) با قرار وجه الکفاله ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، آزاد گشته اند. با عنایت به اقرار متهمین و گزارش پزشکی قانونی، بازپرس ویژه قتل مباشر و معاون قتل عمد را با قرار وجه الکفاله و قرار وثیقه آزاد گردیده و در مرحله ی رسیدگی کیفری در دادگاه کیفری استان چنین رأی صادر شده است:

علیهذا از حیث جنبه خصوصی جرم و با توجه به اینکه متهم ردیف اول ، ولی مقتول بوده است . لذا موضوع قصاص نفس وی منتفی است و از لحاظ جنبه عمومی جرم مستنداً به ماده ۶۱۲ و تبصره آن از قانون مجازات اسلامی متهم ردیف اول به سه سال حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می گردد و متهم ردیف دوم به یکسال حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می گردد و نظر به اینکه هر دو متهمان از لحاظ سنی دارای کهنولت بوده و با عنایت به اوضاع و احوالی که منجر به قتل مرحومه گردیده است. علیهذا مستنداً به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی محکومیت حبس متهمان به مدت دو سال تعلیق می گردد و چنانچه متهمان در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مندرج در ماده مزبور گردند ، علاوه بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق شده را نیز اجرا خواهد شد.

ج : به تأخیر انداختن رسیدگی های کیفری در جهت کسب رضایت و صلح میان خانواده قربانی و قاتل

برای اینکه^۱ قضات از انحراف و خطا به دور باشند همواره عملکردشان باید تحت کنترل و نظارت صحیح حکومت و تشکیلات قضایی قرار گیرد. تأخیر در رسیدگی به پرونده های مهم را یکی از مهم ترین معایب دستگاه قضایی کشور عنوان کرد و گفت: باوجود افزایش سالانه بودجه دستگاه قضایی کشور رسیدگی به پرونده های مهم با تأخیر زیاد صورت می گیرد.

تأخیر^۲ در رسیدگی به پرونده های شاخص ضمن به وجود آوردن آثار منفی، زمینه ایجاد ابهام تهمت و افترا به افراد را فراهم کرده و سبب قانع نشدن افکار عمومی در جامعه می شود. اطاله دادرسی از مفاهیم عمده و مؤثر در روند رسیدگی و اجرای عدالت کیفری رسمی است. عملکرد کارمندان دادگستری می تواند یکی از این جهات باشد. در روند رسیدگی های کیفری دو دسته از کارمندان نقش دارند. قضات کارمندانی هستند که به طور مستقیم در روند دادرسی نقش دارند. کارمندان اداری نیز کسانی هستند که به طور مستقیم و غیر مستقیم در روند دادرسی مسئولیت دارند. یکی از دلایل مهم آن کثرت قضات کم سابقه، جوان و کثرت پرونده ها که خود به معنای کاهش کیفیت دادرسی و بالا رفتن تخلفات قضایی بوده است. اطاله ی دادرسی تنها به کمبود امکانات یعنی قاضی و کارمند مربوط نمی شود و نیازمند اقدامات در سطح گسترده تر و در زمینه های متفاوت است.

نمونه دیگر شاکی پدر مقتوله است که از نوه خود (محمود) به دلیل قتل عمد عمه اش شکایت می نماید. طی حکم جلبی که صادر شده بود بازهم مأمورین پلیس آگاهی دشت آزادگان جهت شناسایی و دستگیری متهم محمود - ع به این یگان مراجعه نکرده و با توجه به اینکه آدرسی از متهمین مورد نظر در این یگان موجود نبوده است. اقدامی در این خصوص صورت نگرفته است. انگیزه من به خاطر کار زشت

۱- گلدوست جویباری، رجب، اکبری، جهاندار، عوامل انسانی اطاله دادرسی در امور کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۳ شماره ۴۹. ۱۳۸۸.

2. <http://haghgostar.ir>

و ناپسندی که انجام می داد و حتی تلاش نکرد که از این منجلاب خود را بیرون بکشد و اصرار بر اینکار داشت بود. تمام همسایه ها می دانستند و آبرو و شأن خانوادگی مان خدشه دار شده بود .

حتی برادرانش که عموهایم هستند نتوانستند داوطلب شوند، زیرا همگی معتاد هستند و پدرم که بزرگ طایفه است و مسئولیت خانواده را به عهده دارد نمی توانست او را به قتل برساند . چون من مجردم و هیچ مسئولیتی ندارم اینکار را انجام دادم. اطاله ی دادرسی کیفری در جهت سازش میان خانواده ها تنها به دلیل گذشت از قصاص و تبدیل آن به دیه است که در پرونده شماره ۴ شکایت پدر مریم (مقتوله) به گذشت از محمود تبدیل گشته و دیه ای از ناحیه ی محمود پرداخت نگشت.

د : طرح شکایت در مراجع رسمی با هدف وادار کردن مرتکب به اقدام برای پرداخت دیه

دیه یک نهاد حقوقی مورد پذیرش اسلام است. اما در حقوق این سوال در مورد این نهاد حقوقی پیش می آید که دیه واجد چه ماهیتی است؟ آیا ماهیت این نهاد، مدنی است که به منظور جبران خسارتها و زیان هایی که در نتیجه عمل مرتکب به بزه دیده یا اولیای او وارد شده، پرداخت می شود یا ماهیتی جزایی دارد تا در زمره هایی قرار گیرد و به عنوان کیفر بر مرتکب برای تنبه و احساس درد و رنج وی اعمال شود. قتل های ناموسی مکتوم گشته ، قتل های خاموش و کتمان شده میان جامعه محلی بوده که از تبیین گزارش یا اعلام آن در دستگاه قضایی خودداری می شود.

فرایند ترمیمی ممکن است از غیر علنی بودن دادرسی ترمیمی سوء استفاده کرده و بی طرفی را رعایت نکنند . غیر علنی بودن باعث می شود تا تسهیل کننده به خود اجازه دهد که مستبدانه و خود سرانه با اطراف فرایند برخورد داشته باشد و در مقام تحمیل نظر خود به شرکت کنندگان در فرایند ترمیمی برآید . بنابراین دادرسی ترمیمی از استبداد قضایی مصون نخواهد بود. قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیاده تر از آن تبدیل می شود . در آیه ۲۲ سوره بقره مقرر می دارد : عفو اولیای دم از موارد منتفی شدن قصاص است که این سوره پس از بیان حکم قصاص بلافاصله اولیای دم به عفو توصیه شده اند. از چندین قتل ناموسی تنها موارد معدود و محدودی گزارش شده یا کشف می گردند. مابقی نامعلوم می ماند. هیچ شاکی خصوصی و هیچ شکایتی به دلایل نبود فرزند، همسر ، خواهر، مادر و مسائل ناموسی عشیره وجود نداشته و اغلب قربانی با سوزانده شدن جسدش،

مغروق گشتن و یا مثله شدن توسط حیوانات و پرندگان وحشی تمامی آثار و قرائنی که حاکی از وقوع قتل عمد او بوده از بین می رود..

مقارن ساعت ۱۸ اینجانب هاشمی مطلق دادستان دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان شادگان بعد از بازسازی صحنه قتل مرحومه آتنا - ع به محل صحنه قتل واقع در شادگان موارد قتل را بیان نموده است و اظهار داشت به آتنا گفتم برای دیدن یکی از دوستانمان و نیز برای خوش گذرانی می رویم . در صورتی که از قبل با غلام جهت کشتن وی هماهنگ کرده بودم . البته غلام حرفهای مرا باور نکرد حدود ۲۰ کیلومتر حرکت کردیم تا نزدیک روستا رسیدم. شب بود، در حالی که دخترم آتنا - ع از موتور سیکلت پیاده شدیم بعد از پیاده شدن به ایشان گفتم مانتو خود را عوض نمایید در حالی که ایشان مشغول بود ناگهان از سمت راست وی و از پشت سرش در حالی که چاقو در دست من بود یک ضربه محکم به سمت پهلوی راستش وارد کردم چاقو در بدن وی فرو رفت . ایشان شروع به غلتیدن نمود و در جوی آب افتاد . بلافاصله به طرف وی رفتم و چند ضربه متوالی و پی در پی بعد از کشتنش هنگام بازگشت گفتم دو نفر مسلح مرا تهدید کردند و آتنا را از من دزدیدند .

پدر آتنا یک هفته قبل از به قتل رسیدن مفقود شدن او را گزارش داده اما متأسفانه ضابطین موفق به پیدا کردن او نمی شوند. پس از قتل نیز هیچگونه اعلامی مبنی بر قتل گزارش نشده است. پدر در گزارش مفقودی چنین می گوید: عرض شود که دخترم به نام آتنا - ع روز دوشنبه از منزل فرار نمود و من مراتب گم شدن وی را به دادسرا اطلاع دادم هرچه دنبال وی می گشتم نتوانستم وی را پیدا کنم تا اینکه امروز به ما اطلاع داده شده که جسد دختری پیدا شده و جهت شناسایی به سردخانه رفتیم و پس از مشاهده جسد وی را شناختم.

به دلیل عدم اطلاع پدر از قتل آتنا و همدستی غلامعلی و امینه مباشر و معاون قتل ، از همسر (امینه) و معشوقه (غلامعلی) به جرم قتل فرزندش شکایت می نماید تا بتواند آنها را قصاص نماید. در نهایت با اطلاع دادرسی کیفری و وجود فرزندان صغیر ، همسر دوم و عدم نگهداری درست از فرزند مقتوله از قصاص نفس گذشت نموده و دیه آتنا را اخذ می نماید. اگر این قتل نیز با رضایت و اذن قبلی از ناحیه پدر مقتوله

صورت می گرفت موضوع قصاص و دیه منتفی گشته بود. اما چون این قتل بدون هماهنگی و کسب تضمین رضایت رخ داده بود مباشر را وادار به پرداخت دیه شرعی نمود.

نتیجه گیری :

عدالت ترمیمی در حال نشان دادن تأثیرات عمیق خود بر عدالت کیفری است. برنامه های عدالت ترمیمی و سیاست های آن با سرعت قابل توجهی در جهان در حال توسعه است. عدالت ترمیمی به دنبال آن است که هرچه که نقض شده است بهبود بخشد، در جستجوی پاسخگویی کامل و مستقیم است، در جستجوی بازگرداندن وحدت و هماهنگی به آن چیزی است که در نتیجه ارتکاب جرم گسسته شده است و همچنین در جستجوی تقویت جامعه محلی جهت پیشگیری از زیان در آینده است. از سوی دیگر مجازات می تواند روشی برای اصلاح، بازپروری و بازپذیری مجرم تلقی گردد و البته در هر نظام کیفری، قانونگذار یا مقام قضایی این اصول را مدنظر قرار داده و مجرمین را عقوبت می دهد.

اما در یافته های تحقیق میدانی حاضر چه در سیستم مجازاتهای غیررسمی جامعه محلی و چه در سیستم دستگاه عدالت کیفری، نقش اولیای دم مقتولین، دیه و تأثیر روند ساز و کارهای عدالت ترمیمی بر عدالت کیفری تعامل میان دو عدالت را آشکار نموده و سزادهی قربانیان ناموسی محور اصلی است. لذا سزادهی و مجازات قاتلین ناموسی کمتر حایز اهمیت قرار می گیرد.

بعضی طبقات همچون زنان به دلیل عوامل خاص زیست شناختی و اجتماعی، پیش زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده شدن دارند. قانونگذار کیفری ایران نه تنها در قبال تعرضات مجرمانه علیه زنان از یک سیاست کیفری افتراقی منسجم و هماهنگ پیروی نکرده است، بلکه به واسطه حمایت کیفری کمتر در قبال برخی جرایم علیه تمامیت جسمانی آنها نظیر قتل، ضرب و جرح و زمینه های بزه دیدگی آنان از طریق کاهش هزینه های کیفری ارتکاب جرم فراهم شده است. بدین سان، فرایند جنایی است که به موجب آن و در نتیجه ی روابط، تعامل و کنش های متقابل میان عوامل مختلف (بالقوه و بالفعل)، به سمت ارتکاب عمل مجرمانه تحقق می یابد. بزه دیدگی زنان در قتلهای ناموسی در فرض تجاوز با بزهکار اولیه (متجاوز) و بزهکار ثانویه (قاتل یا قاتلین) و در فرض زنا با بزهکاری اولیه (زانی و زانیه) و بزهکار ثانویه (قاتل یا قاتلین) محقق می گردد.

در حقیقت بزه دیدگی یا بزهکاری زنان قربانی، تأثیری در نوع مجازات تعیین شده عشیره ای ندارد و مرگ تنها حکم صادره ی محکمه ی خانوادگی است. چه بسا که مجازات بزه دیده و بزهکار در سیستم عدالت کیفری رسمی متفاوت بوده ، اما با این وجود با ذکر عباراتی چون مسائل ناموسی ، به خاطر حفظ کیان خانواده در این شهر قتلها به خاطر مسائل ناموسی، در متن حکم ، نشانگر تعامل میان روند رسیدگی های رسمی و غیررسمی و پذیرش باورها و اصول عشیره ای در سیستم عدالت کیفری است.